

Islamic Knowledge and Insight

Obedience and Disobedience (Nushūz): A Comparative Analysis of the Verses of Legal Rulings in the Noble Qur'an and Personal Status Law in Iraq

1. Zargham Abdulhadi Naser Macsusi: PhD Student of Quran and Hadith Sciences, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran
2. Majed Najarian*: Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran. (Email: majednajarian@gmail.com)
3. Adnan Hashem Javad AL Shoroufi: Associate Professor, Department of Law, University of Karbala, Karbala Province, Iraq
4. Mohammad Reza Shamshiri: Associate Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

Abstract

This study explores the issue of nushūz (disobedience) and lack of muṭāwā'ah (obedience or compliance) between spouses within Iraqi society, particularly in the context of modern developments such as the expansion of mass communication and the temptations that negatively affect family relationships. The aim of this study is to highlight the impact of these factors on family stability and to examine how distancing from the divine legal rulings ordained by God can exacerbate marital problems, potentially leading to divorce and the ensuing social and psychological challenges. The research adopts a descriptive-analytical approach, wherein Qur'anic texts related to muṭāwā'ah and nushūz are analyzed and compared with the texts of Iraq's Personal Status Law to identify points of convergence and divergence. The most significant findings of the study indicate that the Noble Qur'an addresses the issues of obedience and disobedience in a more just and balanced manner than the Iraqi law. The Qur'an offers gradual and step-by-step solutions that focus on the reform and preservation of the family, rather than immediately resorting to judicial remedies. The study also demonstrates that the current law suffers from a lack of precise definitions for nushūz and is deficient in providing adequate procedures for reconciliation between spouses. Furthermore, it fails to address the issue of a husband's disobedience in a balanced manner. The research underscores the importance of revising existing laws to strike a balance between adherence to religious texts and consideration of social and cultural transformations, in order to ensure family stability and strengthen justice between spouses.

Keywords: *Nushūz, obedience, Noble Qur'an, verses of legal rulings, Iraqi Personal Status Law.*



How to cite: Naser Macsusi, Z. A., Najarian, M., AL Shoroufi, A. H. J., & Shamshiri, M. R. (2025). Obedience and Disobedience (Nushūz): A Comparative Analysis of the Verses of Legal Rulings in the Noble Qur'an and Personal Status Law in Iraq. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(2), 1-13.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 21 February 2025

Revise Date: 02 May 2025

Accept Date: 13 May 2025

Publish Date: 14 August 2025

معرفت و بصیرت اسلامی

مطابعت (مطيع بودن) و نشوز (نافرمانی): مقایسه بین آیات احکام در قرآن کریم و قانون (احوال شخصیه) در عراق

۱. ضرغام عبد الهادی ناصر مکصوسی: دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
۲. ماجد نجاریان*: استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. (پست الکترونیک: majednajarian@gmail.com)
۳. عدنان هاشم جواد الشروفی: دانشیار گروه حقوق، دانشگاه کربلا، استان کربلا، عراق
۴. محمدرضا شمشیری: دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

چکیده

این پژوهش به بررسی مشکل نشوز و عدم مطابعت و یا سرپیچی بین زوجین در جامعه عراق پرداخته است، که در سایه تحولات مدرن؛ مانند گسترش وسایل ارتباط جمعی، و وسوسه‌هایی که به طور منفی بر روابط خانوادگی تأثیر می‌گذارد، شایع شده است. هدف این پژوهش برجسته کردن تأثیر این عوامل بر ثبات خانواده، و اینکه چگونه دوری از احکام و قوانین آسمانی خداوند می‌تواند به تشدید مشکلات زناشویی منجر شود، که ممکن است به طلاق و مشکلات اجتماعی و روانی ناشی از آن منتهی گردد. این پژوهش بر اساس رویکرد تحلیلی توصیفی که در آن متون قرآنی مرتبط به مطابعت (مطيع بودن) و نشوز (نافرمانی) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و با متون قانون احوال شخصی عراق مقایسه شد تا نقاط سازگاری و تفاوت بین آن‌ها مشخص شود. مهم‌ترین نتایجی که این پژوهش به آن‌ها دست یافته، این است که قرآن کریم در برخورد با مسائل "مطابعت و نشوز" نسبت به قانون عراق، عادلانه‌تر و مصلحانه‌تر عمل می‌کند. قرآن راه‌حل‌های تدریجی و گام به گام ارائه می‌دهد که بر اصلاح خانواده تمرکز دارد به جای اینکه بشکل فوری به راه‌حل‌های قضایی روی آورد. این پژوهش همچنین نشان داد که قانون فعلی با کمبود تعریف دقیق از نشوز مواجه است و فاقد رویه‌های کافی برای سازش بین زوجین می‌باشد، علاوه بر اینکه به بررسی نشوز شوهر به شیوه‌ای متعادل توجهی نکرده است. این پژوهش بر اهمیت بازنگری قوانین فعلی برای دستیابی به تعادل بین پایبندی به متون دینی و توجه به تغییرات اجتماعی و فرهنگی تأکید کرده است، به‌طوری که ثبات خانواده را تضمین کرده و عدالت را بین زوجین تقویت کند.

کلیدواژه‌گان: نشوز، اطاعت، قرآن کریم، آیات الأحکام، قانون احوال شخصیه عراق.

شیوه استناددهی: ناصر مکصوسی، ضرغام عبد الهادی، نجاریان، ماجد، الشروفی، عدنان هاشم جواد، و شمشیری، محمدرضا. (۱۴۰۴). مطابعت (مطيع بودن) و نشوز (نافرمانی): مقایسه بین آیات احکام در قرآن کریم و قانون (احوال شخصیه) در عراق. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۳(۲)، ۱-۱۳.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۳ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۲۳ مرداد ۱۴۰۴

مقدمه

موضوع مطاوعت (فرمانبرداری) و نشوز (نافرمانی) یکی از موضوعات اساسی در روابط زناشویی است، زیرا هر یک از همسران مسئولیت حفظ ثبات خانواده را از طریق تعادل حقوق و وظایف بر عهده دارند. در حالی که قرآن کریم چارچوب شرعی این مسائل را بر اساس ارزش‌های اخلاقی و شرعی تعیین کرده است، قانون احوال شخصیه عراق تلاش می‌کند این مسائل را به گونه‌ای تنظیم کند که با شریعت اسلامی و واقعیت اجتماعی هماهنگ باشد.

هدف این پژوهش ارائه مقایسه‌ای بین آیات احکام در قرآن کریم و احکام قانونی در قانون احوال شخصیه عراق است، با تمرکز بر تفسیر شرعی این آیات بر اساس احکام اطاعت و نشوز. این پژوهش به مشکل نشوز و عدم اطاعت بین زوجین در جامعه عراق می‌پردازد، که در سایه تغییرات اجتماعی و فرهنگی مدرن، مانند گسترش وسایل ارتباط جمعی و وسوسه‌هایی که به طور منفی بر روابط خانوادگی تأثیر می‌گذارند، پیچیده‌تر شده است.

اهمیت این پژوهش در این است که به یک موضوع اجتماعی و قانونی می‌پردازد که به طور مستقیم بر ثبات خانواده و جامعه تأثیر می‌گذارد، به ویژه با توجه به چالش‌های معاصر که روابط زناشویی با آن مواجه است. همچنین هدف این پژوهش تحلیل میزان توافق و اختلاف بین احکام قرآن کریم و قانون احوال شخصیه عراق در مورد اطاعت و نشوز، و ارائه توصیه‌هایی برای بهبود متون قانونی به منظور تضمین تحقق عدالت و ثبات خانوادگی.

مشکل پژوهش در اینجا این است که آیا قانون احوال شخصیه عراق با احکام قرآن کریم در مسائل مربوط به (اطاعت) و نشوز سازگاری دارد یا خیر، و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین این دو وجود دارد؟ از طریق این مقایسه، پژوهش سعی دارد تا بر اهمیت پایبندی به احکام شرعی در تحقق تعادل خانوادگی و جلوگیری از مشکلاتی که ممکن است به فروپاشی خانواده منجر شود، تأکید کند.

تعریف مطاوعت (مطیع بودن)

"مطاوعت" در لغت: از ریشه "طوع" مشتق شده است و به معنای اطاعت و خضوع به طور داوطلبانه و بدون اجبار است. ابن منظور در "لسان العرب" می‌گوید: "طاعت، اسم است، برگرفته شده از "اطاع"، او اطاعت کرد به معنای خضوع و تسلیم کسی شدن." (Ibn Manzur, 1993).

اطاعت در لغت: به معنای پیروی و پاسخ به دستوری بدون تردید و مقاومت است.

طواغیه (داوطلبانه): به پذیرش داوطلبانه یک دستور بدون اجبار یا فشار اشاره دارد.

طوع (داوطلب): نشان دهنده رضایت و پذیرش است و نقطه مقابل اجبار است.

از جمله مثال‌های لغوی که معنای «مطاوعت» را توضیح می‌دهد، گفته عرب‌هاست: «طاوعه فی الأمر»، به معنای اینکه با رضایت و پذیرش به او پاسخ داد. این معنی لغوی نشان می‌دهد که مطاوعت تنها اجرای دستورات نیست، بلکه پاسخی است که از رضایت و قناعت ناشی می‌شود.

اصطلاح «مطاوعت» به معنای اطاعت زوجه از شوهرش در چارچوب رابطه زناشویی است، به شرط اینکه اطاعت با شریعت اسلامی مغایرت نداشته باشد. ابن «قدامه» در کتاب «المغنی» می‌گوید: "مطاوعت به معنای اطاعت زوجه از شوهرش در آنچه که خلاف شرع نباشد" (Ibn Qudamah, 1990).

اطاعت زن از شوهرش: به این معناست که زن باید به خواسته‌های شوهر در امور مشروع پایبند باشد، مانند زندگی در خانه زوجیت، حفظ حقوق شوهر و عدم خروج از خانه بدون اجازه او، اگر این موضوع با عرف شرعی در تضاد باشد.

حدود مطاوعت: مطاوعت شامل اموری که با شریعت مخالف است نمی‌شود، مانند درخواست شوهر از همسرش برای ارتکاب گناه یا ترک واجب شرعی.

اهمیت مطاوعت در ثبات خانواده: مطاوعت یکی از اصولی است که ثبات زندگی زناشویی را تضمین می‌کند، زیرا نشان‌دهنده همکاری و تفاهم بین زوجین است، و از بروز اختلافاتی که ممکن است به فروپاشی خانواده منجر شود، جلوگیری می‌کند.

تعریف نشوز (نافرمانی)

نشوز در لغت: به معنای بلندی و برتری جستن است و گفته می‌شود: "نَشَرَ" یعنی بلندتر از چیزی قرار گرفتن. ابن منظور می‌گوید: "مرد از همسرش جدا می‌شود؛ زمانی که از او فاصله می‌گیرد و از انجام وظایف زناشویی خود امتناع می‌کند." (Ibn Manzur, 1993) و اینکه نشوز در لغت به تمرد و بالا قرار گرفتن از چیزی اشاره دارد، چه آن چیز مادی باشد و چه معنوی.

نشوز در روابط: به معنای امتناع از انجام وظایف مربوط به فرد است، چه در روابط زناشویی و چه در سایر روابط.

اصطلاح شرعی نشوز: در اصطلاح شرعی، نشوز به معنای امتناع یکی از زوجین از انجام وظایف زناشویی خود است، چه این امتناع از سوی زن نسبت به شوهر باشد یا بالعکس. طبری در تفسیر خود می‌گوید: "نشوز به معنای خروج یکی از زوجین از تعهدات شرعی خود نسبت به دیگری است." (Tabari, 2003).

نشوز زوجه: به معنای امتناع زن از اطاعت شوهر در امور مشروع است، مانند امتناع از منتقل شدن به منزل زوجیت یا عدم پایبندی به حقوق شوهر.

نشوز زوج: به معنای امتناع شوهر از انجام وظایف خود نسبت به همسرش است، مانند امتناع از پرداخت نفقه، یا ترک هم‌خوابگی.

آثار نشوز: نشوز می‌تواند به اختلال در رابطه زناشویی منجر شود و در صورتی که به روش‌های شرعی رسیدگی نشود، ممکن است باعث فروپاشی خانواده گردد.

تعریف آیات احکام

آیات احکام؛ آیات قرآنی هستند که شامل تشریعات و احکام شرعی با هدف سازماندهی زندگی مسلمانان در جنبه‌های مختلف آن، اعم از عبادات و معاملات است. یزدی در کتاب خود "فقه القرآن" می‌گوید: "آیات احکام، آیاتی است که فقیه برای استنباط احکام شرعی به آن‌ها اتکا می‌کند" (Al-Tamimi, 2000).

عبادات: شامل آیات احکام مربوط به نماز، روزه، زکات، حج و دیگر واجبات دینی است.

معاملات: شامل آیات احکام مربوط به ازدواج، طلاق، ارث، تجارت و دیگر امور دنیوی می‌باشد.

اهمیت آیات احکام در این است که آن‌ها منبع اصلی تشریع اسلامی به شمار می‌روند، زیرا فقهاء احکام شرعی را که زندگی مسلمانان را تنظیم می‌کند، از آن‌ها استخراج می‌کنند. آیات احکام تمام جنبه‌های زندگی را پوشش می‌دهند، که این امر باعث می‌شود شریعت اسلامی جامع و کامل باشد. آیات احکام از انعطاف‌پذیری برخوردارند، به طوری که می‌توان احکام جدیدی را از آن‌ها استنباط کرد تا با تغییرات اجتماعی و اقتصادی همگام شوند.

نمونه‌هایی از آیات احکام

آیات نماز: خداوند متعال می‌فرماید: "اقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى عَسَى اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا" (الإسراء: ۷۸). نماز را از ابتدای تمایل خورشید به جانب مغرب [که شروع ظهر شرعی است] تا نهایت تاریکی شب بر پا دار، و [نیز] نماز صبح را [اقامه کن] که نماز صبح مورد مشاهده [فرشتگان شب و فرشتگان روز] است.

آیات زکات: خداوند متعال می‌فرماید: "خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا" (التوبة: ۱۰۳). "از اموال آن‌ها صدقه‌ای بگیر که آن‌ها را پاک کند و به وسیله آن تزکیه‌شان نماید".

آیات ازدواج و طلاق: خداوند متعال می‌فرماید: "وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيْدَا إِصْلَاحًا يَوْفُقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا" (النساء: ۳۵). و [شما] حاکمان شرع و عقلا و بزرگان خانواده! اگر از جدایی و ناسازگاری میان زن و شوهر بیم داشتید،

پس داوری از خانواده مرد، و داوری از خانواده زن [برای رفع اختلاف] برانگیزید که اگر هر دو داور قصد اصلاح داشته باشند، خداوند میان دو داور توافق و سازگاری ایجاد می‌کند [تا به صلاح زن و شوهر حکم کنند]؛ یقیناً خداوند [به نیت و اعمال شما] دانا و آگاه است.

آیات احکام مربوط به ارث: خداوند متعال می‌فرماید: "يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِي" (النساء: ۱۱). خداوند درباره فرزندان به شما سفارش می‌کند، سهم پسر، مانند سهم دو دختر است.

تعریف قانون احوال شخصیه عراق

قانون احوال شخصیه مجموعه‌ای از قواعد قانونی است که روابط خانوادگی را تنظیم می‌کند، مانند ازدواج، طلاق، ارث، نفقه و سایر مسائل مربوط به خانواده. قانون احوال شخصیه عراق شماره ۱۸۸ در سال ۱۹۵۹ صادر شد، و ضمن در نظر گرفتن واقعیت‌های اجتماعی برگرفته از شریعت اسلامی می‌باشد (قانون احوال شخصیه عراقی، ۱۹۵۹، ماده ۱).

ازدواج: قانون، شرایط ازدواج، حقوق و وظایف زوجین، و حقوق فرزندان را تنظیم می‌کند.

طلاق: قانون، مراحل طلاق و حقوق همسر و فرزندان را پس از طلاق تنظیم می‌کند.

ارث: قانون، تقسیم ارث را بر اساس احکام شریعت اسلامی تنظیم می‌کند.

اهمیت قانون احوال شخصیه در این است که روابط خانوادگی را تنظیم می‌کند، زیرا هدف آن سازماندهی روابط بین اعضای خانواده و تضمین ثبات آن است. همچنین این قانون به حمایت از حقوق افراد می‌پردازد، به ویژه حقوق زوجین و فرزندان در موارد طلاق و اختلافات خانوادگی. این قانون احکام خود را از شریعت اسلامی می‌گیرد و تغییرات اجتماعی و فرهنگی را نیز در نظر می‌گیرد.

نمونه‌هایی از مواد قانون احوال شخصیه عراق

ماده ۲۵: در صورت تأمین مسکن شرعی از سوی شوهر، زن مکلف به اطاعت می‌باشد.

ماده ۴۰: نشوز (نافرمانی) از سوی شوهر ممکن است دلیلی برای جدایی محسوب شود.

ماده ۲۳: اگر شوهر (مهریه موجدل) را پرداخت نکند زن حق دارد از اطاعت خودداری کند.

تشریح هذه الآية إلى أن الصلح هو الحل الأمثل في حال نشوز الزوج، حيث يتم تشجيع الزوجين على حل خلافاتهما دون اللجوء إلى الطلاق.

مطابقت و نشوز در آیات احکام قرآن کریم

موضوع مطابقت و نشوز از جمله موضوعات اساسی است که قرآن کریم در چارچوب تنظیم رابطه زناشویی به آن پرداخته است، زیرا آیات احکام چارچوبی شرعی را ارائه می‌دهند که هدف آن دستیابی به تعادل بین حقوق و وظایف زوجین است. از طریق آیاتی مانند آیه قَوَامِيَّتِ (نساء: ۳۴) و آیات نشوز (نساء: ۳۴، ۱۲۸)، قرآن کریم راه‌حل‌های گام به گام برای حل اختلافات زناشویی ارائه می‌دهد، و بر آشتی و حفظ ثبات خانواده تأکید می‌کند. این آیات دیدگاهی جامع را منعکس می‌کنند که بر پایه عدالت و انصاف استوار است، و بر اهمیت پابندی به احکام خداوند برای جلوگیری از مشکلات بزرگتری مانند طلاق تأکید می‌ورزد.

آیه قَوَامِيَّتِ

آیه قوامیت (نساء: ۳۴) به اهمیت اطاعت به عنوان بخشی از رابطه زناشویی اشاره دارد، و بر لزوم پابندی زن به اطاعت از شوهر در چارچوب شریعت اسلامی تأکید می‌کند. طبری در تفسیر خود می‌گوید: "قوامیت به معنای مسئولیت مرد در تأمین هزینه‌های خانواده و مراقبت از آن است و این به معنای تسلط نیست بلکه یک تکلیف است" (طبری، ۲۰۰۳، ج ۴، ص ۱۷۶).

خداوند متعال می‌فرماید: "الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا آفَقُوا مِنْ أَمْرٍ" (النساء: ۳۴). مردان

سرپرست زنان هستند به خاطر آنچه خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داده و به خاطر آنچه از اموال خود هزینه می کنند.

قوامیت در لغت: به معنای بر عهده گرفتن و مراقبت از چیزی، و از ریشه "قوم" مشتق شده است که به استقامت و مراقبت اشاره دارد. اصطلاح قوامیت: به مسئولیت مرد در مراقبت از خانواده و تأمین نیازهای مادی و معنوی اشاره دارد، از جمله نفقه، مسکن و محافظت. دلایل قوامیت: می توانیم از این آیه مبارکه دو دلیل برای قوامیت استنتاج کنیم:

۱. برتری الهی؛ خداوند متعال می فرماید: "بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ"، به خاطر آنچه خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داده است.

۲. اتفاق کردن: خداوند متعال می فرماید: "وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ"، و به خاطر آنچه از اموال خود هزینه می کنند. این بدان معناست که قوامیت (سرپرستی خانواده) به هزینه کردن برای خانواده مرتبط است، که این یک وظیفه شرعی بر عهده مرد است.

حدود قوامیت در اسلام به معنای دادن اختیار قدرت به مرد برای کنترل یا تسلط بر زوجه نیست، بلکه یک تکلیف شرعی است که مسئولیت مراقبت و تأمین هزینه های خانواده را بر عهده او می گذارد. قوامیت به معنای تحمل مسئولیت های مادی و معنوی مرد نسبت به زوجه و خانواده اش است، به گونه ای که ثبات زندگی زناشویی را تضمین کند. اما اطاعت مشروط، باید اطاعت زوجه از شوهرش در چارچوب هایی باشد که با شریعت اسلامی یا اخلاق در تضاد نباشد، زیرا زوجه ملزم به اطاعت از شوهر در هر امری که با تعالیم دین یا ارزش های اخلاقی در تضاد باشد، نیست. بدین ترتیب، قوامیت و اطاعت مشروط تعادلی در رابطه زناشویی ایجاد می کند که عدالت و انصاف را که شریعت اسلامی به ارمغان آورده، منعکس می سازد.

ابن کثیر در تفسیر خود می گوید: "قوامیت به این معناست که مرد مسئول مراقبت از خانواده و تأمین نیازهای مادی است و در مقابل، زن باید در امور مشروع از او اطاعت کند" (Ibn Kathir, 1999).

اما رازی در تفسیر خود می گوید: "قوامیت به این معناست که مرد مسئول مدیریت امور خانواده است، از جمله هزینه ها و حمایت، اما به معنای برتری مطلق بر زن نیست" (Razi, 1981).

آیات نشوز

آیات نشوز (نساء: ۳۴، ۱۲۸) به بررسی نحوه ی برخورد با مشکل نشوز زوجه از طریق مراحل تدریجی می پردازد، که هدف آن اصلاح خانواده است. علامه طباطبایی در "المیزان" می فرماید: "نشوز به معنای خروج زوجه از اطاعت شوهر است که منجر به اختلال در رابطه زناشویی می شود" (Tabataba'i, 1980).

خداوند متعال می فرماید: "وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا" (النساء: ۳۴). و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و [اگر تأثیر نکرد] آنان را ترک کنید و [اگر اثر نبخشید] آنان را [به گونه ای که احساس آزار به دنبال نداشته باشد] تنبیه کنید؛ پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید که خدا والای بزرگ است.

قرآن کریم روشی تدریجی و گام به گام برای رسیدگی مشکل نشوز بین همسران ارائه می دهد، که با موعظه نیکو به عنوان اولین گام برای یادآوری زوجه به حقوق شوهر و اهمیت پایبندی به میثاق زناشویی آغاز می شود. سپس به ترک هم خوابگی به عنوان وسیله ای برای ابراز نارضایتی بدون متوسل شدن به خشونت منتقل می شود. و در آخر ضرب (که آزار دهنده نباشد) به عنوان راه حلی نهایی مشروط به عدم آزار، با تأکید بر این که هدف اصلی اصلاح است نه توهین یا انتقام، مجاز می داند. این مراحل دیدگاه قرآن را برای دستیابی به تعادل و ثبات در رابطه زناشویی منعکس می کند.

ما رسیدگی به نشوز در قرآن را در نکات زیر خلاصه کرده ایم:

موعظه: خداوند متعال می‌فرماید: "فَعِظُوهُنَّ"، زوجه را با الفاظ محبت آمیز نصیحت کنید و حقوق شوهر و اهمیت پایبندی به عهد و پیمان زناشویی را به او یادآوری کنید.

ترک هم‌خوابگی: خداوند متعال می‌فرماید: "وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ" به معنای دوری از زوجه در بستر است، بدون اینکه خانه را ترک کنید، به عنوان راهی برای نشان دادن ناراضیتی شوهر. ضربی که آزار دهنده نباشد: خداوند متعال می‌فرماید: "وَأَضْرِبُوهُنَّ"، به عنوان یک اقدام نهایی و مشروط به عدم آزار جسمی یا روانی، به گونه‌ای که هدف اصلاح باشد نه توهین یا انتقام.

هدف اصلی از رسیدگی به نشوز در شریعت اسلامی، اصلاح خانواده است. مراحل تدریجی یا گام به گام ذکر شده در قرآن کریم (مانند موعظه و ترک هم‌خوابگی) به بازسازی رابطه زناشویی بر اساس اصول صحیح می‌پردازد، و نه به آزار یا انتقام. بدین ترتیب، ثبات خانواده حفظ شده و از فروپاشی که ممکن است به طلاق منجر شود، جلوگیری می‌شود. ما هدف رسیدگی قرآنی را به صورت زیر خلاصه کرده‌ایم:

اصلاح: هدف اصلی از این مراحل، بازسازی رابطه زناشویی بر اساس اصول صحیح است، نه آزار یا انتقام.

هشدار در مورد سوءاستفاده: خداوند متعال می‌فرماید: "فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا"، (برای آزار دادن آنان هیچ راهی مجوید) این بدین معناست که شوهر باید از هرگونه رفتار تنبیهی خودداری کند به محض اینکه همسرش به اطاعت بازگردد.

طبری در تفسیر خود می‌گوید: "نشوز به معنای خروج زوجه از اطاعت شوهر است، که منجر به اختلال در رابطه زناشویی می‌شود، و قرآن کریم مراحل تدریجی برای رسیدگی این مشکل قرار داده است." (Tabari, 2003).

قرطبی در تفسیر خود می‌گوید: "ضرب (که آزار دهنده نباشد) آخرین راه حل است و باید سبک باشد و اثری به جا نگذارد، و هدف از آن اصلاح باشد نه آزار." (Qurtubi, 1964).

خداوند متعال می‌فرماید: "وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ" (النساء: ۱۲۸). و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است.

آیه به این نکته اشاره دارد که در صورت نافرمانی شوهر صلح بهترین راه حل است، جایی که زوجین تشویق می‌شوند تا اختلافات خود را بدون فکر کردن به طلاق حل کنند. از این رو، صلح یکی از بهترین راه حل‌ها در موارد اختلافات زناشویی به شمار می‌آید، زیرا ثبات خانواده را حفظ کرده و از فروپاشی آن جلوگیری می‌کند.

مطاوعت (اطاعت) و نشوز (نافرمانی) در قانون احوال شخصیه عراق

قانون احوال شخصیه عراق مسائل مطاوعت و نشوز را از طریق متون قانونی تنظیم می‌کند که هدف آن دستیابی به تعادل بین حقوق و وظایف زوجین است. بر اساس این قانون، شوهر موظف است که مسکن شرعی را فراهم کند، و در این صورت زوجه باید مطاوعت کند، با این حال باید توجه داشت که در درخواست مطاوعت نباید به تعسف و سوءاستفاده پرداخته شود. اما نشوز، به عنوان یک دلیل برای از دست دادن نفقه یا جدایی قضایی محسوب می‌شود، ولی قانون از تعریف دقیقی برای نشوز و رویه‌های کافی برای اصلاح بین زوجین برخوردار نیست، که این موضوع می‌تواند به تشدید اختلافات خانوادگی منجر شود.

مطاوعت در قانون عراق

قانون عراق به مفهوم مطاوعت از طریق متون قانونی با هدف تنظیم رابطه بین همسران و تضمین ثبات خانواده پرداخت است. ماده (۲۵) قانون احوال شخصی عراق تصریح می‌کند؛ اگر شوهر مسکن شرعی را فراهم کند زوجه ملزم به مطاوعت است. (قانون احوال شخصی عراق، ۱۹۵۹، ماده ۲۵).

در قانون آمده است: «در صورتی که شوهر به قصد سوءاستفاده و ضرر رساندن به زن یا ظلم به او درخواست مطاوعت کند، زن ملزم به مطاوعت از شوهر نیست».

شروط مطاوعت در قانون عراق

قانون عراق شروطی را برای مطاوعت تعیین کرده است که از جمله آن‌ها:

تأمین مسکن شرعی: شوهر باید مسکن شرعی مستقلی فراهم کند که با وضعیت اجتماعی زوجین متناسب باشد.

عدم سوءاستفاده: اگر شوهر در خواسته‌اش سوءاستفاده کند، مانند درخواست انتقال به مکان نامناسب، یا قصد آسیب رساندن به زوجه، زوجه ملزم به مطاوعت از شوهر نمی‌شود.

قانون عواقبی برای عدم رعایت مطاوعت تعیین کرده که عبارتند از: نشوز (نافرمانی): اگر زوجه بدون دلیل شرعی یا قانونی از مطاوعت امتناع کند، این امر نشوز محسوب می‌شود و ممکن است او را از حقوق شرعی‌اش، مانند نفقه، محروم کند.

اقامه دعوی علیه منزل زناشویی: در صورت امتناع زوجه از نقل مکان به منزل زناشویی پس از تنظیم شرایط قانونی، شوهر حق طرح دعوی منزل طاعت یا زوجیت را دارد.

تفسیر قضائی مطاوعت

تصمیمات دادگاه تجدید نظر: دادگاه تجدید نظر عراق تصمیمات متعددی را در تفسیر متون مطاوعت صادر کرده، مانند حکم شماره (۲۰۲۱/۷۶۶۵) که تأیید می‌کرد: در صورت عدم پرداخت مهریه مؤجل، زوجه موظف به مطاوعت نمی‌باشد. (شورای عالی قضایی، ۲۰۲۱، مصوبه شماره ۷۶۶۵).

نشوز (نافرمانی) در قانون عراق

قانون عراق بر روی نشوز زوجه تأکید دارد، به طوری که ماده (۴/۲۵) بیان می‌کند که امتناع زوجه از مطاوعت پس از آماده‌سازی منزل شرعی، نشوز محسوب می‌شود. با این حال، قانون نشوز را به طور دقیق تعریف نکرده است، که این امر زمینه‌ای برای تفسیر قضائی باقی می‌گذارد. (شورای عالی قضائی، ۲۰۲۱، رأی شماره ۷۶۶۵).

در قانون آمده است: "اگر زوجه از مطاوعت شوهر خود پس از آماده‌سازی منزل شرعی امتناع کند، شوهر می‌تواند از دادگاه درخواست کند که حکم نشوز او را صادر کند".

و نشوز در قانون: به معنای امتناع زوجه از اطاعت از شوهر در امور مشروع، مانند انتقال به منزل زناشویی یا پایبندی به حقوق شوهر اشاره دارد.

شروط ناشزه شمردن زوجه؛ قانون شرایطی را قبل از ناشزه شمردن زوجه تعیین کرده است که عبارتند از:

تهیه مسکن شرعی: شوهر باید یک مسکن شرعی مستقل فراهم کرده باشد که با وضعیت اجتماعی زوجین متناسب باشد.

عدم توجه شرعی و یا قانونی: اگر زوجه دلیل شرعی یا قانونی برای امتناع از مطاوعت داشته باشد، مانند اینکه مورد آزار یا بی‌توجهی از سوی شوهر قرار گیرد، ناشزه محسوب نمی‌شود.

آثار نشوز در قانون عراق

پس از اثبات نشوز بر روی زوجه، آثار ناشی از آن نشوز به شرح زیر است:

از دست دادن نفقه: اگر دادگاه حکم به نشوز زوجه دهد، حق او در نفقه از بین می‌رود تا زمانی که به مطاوعت بازگردد.

جدایی قضایی: در صورت ادامه نشوز، شوهر می‌تواند تقاضای جدایی قضایی کند، به خصوص اگر تلاش برای آشتی زن و شوهر با شکست مواجه شود.

تفسیر قضایی نشوز

تصمیمات دادگاه تجدید نظر: دادگاه تجدید نظر عراق تصمیمات متعددی را در تفسیر متون نشوز صادر کرده، مانند حکم شماره (۲۰۲۱/۱۳۱۹۶) که تأیید می‌کند در صورت ضرب زوجه از سوی زوج، زوجه ملزم به تمکین نیست (شورای عالی قضایی، ۲۰۲۱، تصمیم شماره ۱۳۱۹۶).

مقایسه بین آیات احکام قرآن کریم و قانون احوال
 شخصیه عراق

هدف این مقایسه، برجسته کردن شباهت‌ها و تفاوت‌ها بین احکام موجود در قرآن کریم و قانون احوال شخصیه عراق است، به‌ویژه در مورد مسائل مطاوعت و نشوز. با تجزیه و تحلیل متون قرآنی و احکام قانونی، می‌توان میزان تطابق قانون عراق را با اصول شرعی تعیین کرده، و نقاط ضعفی که نیاز به بازنگری دارند را شناسایی کرد تا تعادل بین پابندی به شریعت اسلامی و توجه به واقعیت اجتماعی مدرن برقرار شود.

تفاوت‌ها و شباهت‌های بین آیات احکام در قرآن و قانون عراق

در بررسی مسائل مطاوعت و نشوز تفاوت‌های موجود در آیات احکام قرآن کریم و قانون احوال شخصیه عراق به وضوح نمایان می‌شود. در حالی که قرآن بر اصلاح خانواده از طریق مراحل تدریجی و گام به گام مانند موعظه و ترک هم‌خوابگی تأکید دارد، قانون عراق به راه‌حل‌های قضایی تمایل دارد که ممکن است به جدایی منجر شود. علاوه بر این، قرآن ضرب غیر مبرح (آزار دهنده نباشد) را به عنوان یک راه‌حل نهایی مشروط به اصلاح می‌پذیرد، در حالی که قانون عراق از هرگونه اشاره به این موضوع اجتناب می‌کند، که این امر اختلافی در روش‌شناسی و کاربرد بین متون شرعی و قوانین وضعی را نشان می‌دهد.

مطاوعت

در قرآن کریم: مطاوعت حقی است برای شوهر بر زوجه، به طوری که زوجه باید در امور مشروع از شوهر خود اطاعت کند، به شرطی که این اطاعت مخالف شریعت اسلامی نباشد. خداوند متعال می‌فرماید: "الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ" (النساء: ۳۴). مردان سرپرست زنان هستند به خاطر آنچه خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داده و به خاطر آنچه از اموال خود هزینه می‌کنند. قانون عراق: قانون بر حقوق متقابل بین زوجین تمرکز دارد، زیرا در صورتی که شوهر در درخواست خود سوءاستفاده کند یا قصد آزار زن را داشته باشد، زن را ملزم به مطاوعت نمی‌کند. در این قانون آمده

است: «اگر شوهر در درخواست مطاوعت خود سوءاستفاده کند و قصد آسیب رساندن یا ظلم به زوجه را داشته باشد زوجه ملزم به اطاعت از شوهر نیست» (قانون احوال شخصیه عراق، ۱۹۵۹، ماده ۲۵).

قرآن کریم اطاعت از شوهر را واجب شرعی بر زوجه می‌داند، در حالی که قانون عراق بر ایجاد تعادل بین حقوق زوجین تأکید دارد و شرایطی را در نظر می‌گیرد که ممکن است اطاعت را غیرممکن کند. قرآن کریم اولویت را به ثبات خانواده از طریق اطاعت مشروط می‌دهد، در حالی که قانون بر حفظ حقوق زوجه در موارد سوءاستفاده تمرکز دارد.

نشوز

الف. در قرآن کریم: قرآن به رویکرد تدریجی و گام به گام در رسیدگی به نشوز اشاره می‌کند، به طوری که ابتدا با موعظه شروع می‌شود، سپس ترک هم‌خوابگی و در نهایت ضرب غیر مبرح (آزار دهنده نباشد) با تأکید بر این که هدف اصلاح است نه آزار.

خداوند متعال می‌فرماید: "وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا" (النساء: ۳۴). و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تأثیر نکرد] آنان را ترک کنید و [اگر اثر نبخشید] آنان را [به گونه‌ای که احساس آزار به دنبال نداشته باشد] تنبیه کنید؛ پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آن‌ها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید که خدا والای بزرگ است.

ب. در قانون عراق: قانون عراق از هرگونه اشاره به استفاده از ضرب اجتناب می‌کند و به جای آن به رویه‌های قضایی مانند جدایی یا طلاق در صورت ادامه نشوز تکیه می‌کند. قانون می‌گوید: "در صورتی که زوجه پس از تهیه منزل شرعی از اطاعت شوهر خودداری کند، زوج حق دارد از دادگاه حکم نشوز وی را بخواهد." (قانون احوال شخصیه عراق، ۱۹۵۹، ماده ۴/۲۵).

نتایج

اولاً - قرآن عادل‌ترین و منصف‌ترین است.

• قرآن اولویت را به اصلاح خانواده - از طریق گام‌های تدریجی برای رسیدگی به نشوز، مانند موعظه و رها کردن در بسترها - می‌دهد، در حالی که قوانین عراق به راه حل‌های قضایی گرایش دارد که به جدایی ختم می‌شود.

• قرآن کریم ضرب غیر مبرح (آزار دهنده نباشد) را به عنوان آخرین راهکار برای رسیدگی به نشوز مطرح می‌کند، با تأکید بر اینکه هدف اصلاح است نه آزار، در حالی که قانون عراق از هرگونه اشاره به استفاده از ضرب اجتناب می‌کند، که این ممکن است منجر به نادیده گرفتن برخی از راه حل‌های شرعی شود.

• قرآن کریم به حقوق زوجه توجه خاصی دارد و بر لزوم تأمین مسکن و نفقه تأکید می‌کند، در حالی که قانون عراق بر حفاظت از حقوق همسر در موارد سوءاستفاده تمرکز دارد، اما از جزئیات کافی برای رسیدگی به تمام جنبه‌های مربوط به نشوز برخوردار نیست. ثانیاً - معایب قانون عراق:

• عدم تعریف دقیق نشوز: قانون نشوز را به طور دقیق تعریف نکرده است، که این امر زمینه‌ای برای تفسیر قضائی به وجود می‌آورد و ممکن است در برخی موارد به اجرای ناعادلانه منجر شود.

• تمرکز قانون بر روی نشوز زوجه: قانون عراق بر نشوز زوجه تمرکز کرده است، در حالی که به نشوز شوهر به طور کافی پرداخته نشده است، که این موضوع عدم تعادل در رسیدگی به این مسئله را نشان می‌دهد.

• عدم وجود اقدامات کافی برای مصالحه: قانون عراق از اقدامات کافی برای مصالحه بین همسران در موارد نشوز برخوردار نیست که ممکن است منجر به تشدید اختلافات خانوادگی شود.

نتیجه‌گیری

در پایان این تحقیق، می‌توان گفت که مسائل مطاوعت و نشوز از جمله مسائل اساسی هستند که بر ثبات خانواده و جامعه تأثیر می‌گذارند. این تحقیق به بررسی این مسائل پرداخته و مقایسه‌ای بین

قرآن کریم به تدریج و با گام‌های مشخصی به رسیدگی نشوز می‌پردازد که هدف آن اصلاح است، در حالی که قانون عراق بر راه حل‌های قضایی تمرکز دارد که ممکن است به جدایی منجر شود. قرآن کریم به اصلاح خانواده اولویت می‌دهد، در حالی که قانون به پایان دادن به اختلافات از طریق جدایی تمایل دارد.

شبهات‌ها

حق مسکن

الف. در القرآن الکریم: قرآن شوهر را ملزم می‌کند که منزل مناسبی برای زوجه فراهم کند، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: "أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ" (الطلاق: ۶). هر جا که خود سکونت گزینید آن‌ها را نیز به قدر توانایی خود مسکن دهید.

ب. در قانون عراق: قانون شوهر را ملزم می‌کند که منزل قانونی مستقل متناسب با وضعیت اجتماعی زوجین فراهم کند. قانون می‌گوید: "اگر شوهر مسکن شرعی را فراهم نکند، زوجه ملزم به اطاعت از شوهرش نیست". (قانون احوال شخصیه عراق، ۱۹۵۹، المادة ۲۵).

هم قرآن و هم قانون عراق شوهر را ملزم می‌کنند که مسکن مناسبی برای زوجه فراهم کند، که این موضوع نشان‌دهنده توجه به حقوق زوجه در داشتن مسکن امن و پایدار است.

نشوز و از دست دادن نفقه

در قرآن کریم: نشوز موجب از دست دادن حق زوجه در نفقه می‌شود، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: "الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ" (النساء: ۳۴). مردان سرپرست زنان هستند.

در قانون عراق: نشوز موجب از دست دادن حق زوجه در نفقه می‌شود، قانون می‌گوید: چنان که دادگاه به نشوز زوجه حکم دهد، حق او در دریافت نفقه از بین می‌رود تا زمانی که به اطاعت بازگردد". (قانون احوال شخصیه عراق، ۱۹۵۹، ماده ۴/۲۵).

هم قرآن و هم قانون عراق، نشوز را موجب از دست دادن حق زوجه در نفقه می‌دانند، که این موضوع نشان‌دهنده توافق در اصول اساسی است.

احکام قرآن کریم و قانون احوال شخصی عراق انجام داد، با تأکید بر میزان تطابق قانون با اصول شرعی برگرفته از قرآن.

مقایسه آیات احکام در قرآن کریم با قانون احوال شخصی عراق نشان‌دهنده میزان تداخل بین متون شرعی و قوانین وضعی است. با وجود توافقات بزرگ که احترام قانون عراق به اصول شریعت اسلامی را منعکس می‌کند، اما اختلافات اساسی در روش‌های اجرا وجود دارد، به‌ویژه در مورد مطاوعت و نشوز. مشخص است که قانون احوال شخصی عراق از اصول کلی شریعت اسلامی الهام می‌گیرد، اما در اجرای آن از برخی جزئیات شرعی موجود در قرآن فاصله می‌گیرد، به‌ویژه در مسائل نشوز و مطاوعت. بنابراین، نیاز به بازنگری در متون قانونی وجود دارد تا آن‌ها را بیشتر با شریعت اسلامی هماهنگ کرده و در عین حال با استانداردهای مدرن حقوق بشر هم‌راستا نمود.

این پژوهش اهمیت بازنگری قوانین را برای دستیابی به تعادل بین پایبندی به متون دینی و در نظر گرفتن تغییرات اجتماعی و فرهنگی، برای تضمین ثبات خانواده و ارتقای عدالت بین همسران برجسته می‌کند. همچنین، به عمق‌بخشی آگاهی‌های اجتماعی در مورد این مسائل دعوت می‌کند تا منافع عمومی تأمین شود و از اختلافات زناشویی که ممکن است به فروپاشی خانواده منجر شود، جلوگیری گردد.

standpoint by conducting a comparative analysis between the verses of legal rulings (āyāt al-aḥkām) in the Noble Qur'an and Iraq's Personal Status Law. Linguistically, "muṭāwa'ah" derives from the Arabic root "tā'a," meaning voluntary compliance or submissiveness without coercion, and is elaborated by Ibn Manzur as signifying an internal willingness to submit rather than an externally enforced obedience (Ibn Manzur, 1993). This semantic depth elevates the concept beyond legalistic expectations, emphasizing ethical and emotional cooperation within marriage. Similarly, "nushūz" in the lexicon connotes rising above or rebelling against something, a definition reflected

بر اساس نتایج به دست آمده توصیه‌های زیر ارائه می‌گردد:

اول - تعریف نشوز به طور دقیق: قانون باید نشوز را به طور دقیق تعریف کند و اقدامات کامل برای رسیدگی به آن را مطابق با احکام شریعت اسلامی مشخص نماید.

دوم - رسیدگی نشوز شوهر: قانون باید به نشوز شوهر به طور متوازن بپردازد، و اقدام‌های قانونی که می‌توان در صورت نشوز شوهر انجام داد را مشخص کند.

سوم - تقویت اقدامات اصلاح: قانون باید اقدامات اصلاح بین زوجین را تقویت کند، مانند میانجی‌گری خانوادگی، قبل از مراجعه به جدایی قضایی.

چهارم - بازنگری متون قانونی: متون قانونی باید بازنگری شوند تا با شریعت اسلامی بیشتر هماهنگ شوند و تغییرات اجتماعی و فرهنگی مدرن نیز در نظر گرفته شوند.

پنجم - تعمیق آگاهی جامعه: آگاهی جامعه در مورد مسائل مطاوعت و نشوز تعمیق باید تا منافع عمومی تأمین شود و از اختلافات زناشویی که ممکن است به فروپاشی خانواده منجر شود، جلوگیری گردد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The issue of marital obedience (muṭāwa'ah) and disobedience (nushūz) has been a central concern within Islamic legal thought and family jurisprudence, particularly as it intersects with the socio-legal systems of modern Muslim-majority countries like Iraq. With the evolution of contemporary social dynamics—including the expansion of mass communication tools and increased exposure to ideologies conflicting with traditional family values—marital relationships have undergone notable transformations. This paper aims to examine the concepts of obedience and disobedience from both a Qur'anic and legal

in marital contexts when either spouse abstains from fulfilling conjugal duties (Ibn Manzur, 1993). The Qur'an addresses these dynamics through a gradual, reform-oriented approach, framing male guardianship not as domination, but as a duty entailing financial and moral responsibility, as interpreted by Ibn Qudamah (Ibn Qudamah, 1990) and supported by exegetes such as Ibn Kathir and Fakhr al-Din al-Razi (Ibn Kathir, 1999; Razi, 1981). These foundational understandings set the stage for analyzing how Islamic legal theory has inspired but not always been fully integrated into modern statutory law, particularly in the case of Iraq.

Qur'anic provisions concerning *nushūz* and obedience are embodied most clearly in verses such as al-Nisā' 34 and 128, which outline a stepwise strategy for resolving marital discord. These include admonition, temporary physical separation, and ultimately symbolic discipline—each stage conditioned upon the goal of reconciliation and avoidance of harm. For instance, the phrase “fa-‘izūhunna” (admonish them) initiates the process with gentle counsel, reminding the wife of her spiritual and ethical responsibilities. If unsuccessful, “wahjurūhunna fī al-maḍāji” advises spatial separation, not as punishment but as an expression of discontent. Only in extreme cases does the Qur'an permit a non-harmful form of symbolic disciplinary action (“wa-ḍribūhunna”), which Qur'anic scholars such as Tabari and Qurtubi interpret not as authorization of physical harm but as a last resort warning, strictly framed within the boundaries of decency and justice (Qurtubi, 1964; Tabari, 2003). Conversely, the Qur'an also addresses cases of male disobedience, as in verse 128, where peaceful negotiation (“ṣulḥ”) is prescribed when a wife fears her husband's neglect or abandonment. In both scenarios, the guiding principle remains restoration over retribution. This holistic and ethically infused framework contrasts with statutory implementations that often lack such graduated solutions or symmetry between the responsibilities

of husbands and wives, as the analysis of Iraqi law will later show.

The Iraqi Personal Status Law (Law No. 188 of 1959) offers a codified model attempting to balance Islamic jurisprudence with contemporary legal structures. Articles such as 25 and 40 outline the conditions under which a wife is obligated to obey her husband and when her failure to do so constitutes *nushūz*. According to this framework, should a husband provide “legitimate housing,” the wife must comply with conjugal obligations; failure to do so may result in forfeiture of her rights, such as maintenance. However, the law stops short of defining *nushūz* with sufficient precision, leaving it open to subjective judicial interpretation. While some legal provisions attempt to prevent abuse—for instance, exempting women from obedience if the husband's intentions are harmful or oppressive—the overall structure emphasizes the obedience of wives and downplays equivalent obligations for husbands. This asymmetry is compounded by the law's preference for litigation over reconciliation, and its failure to institutionalize mediation or psychological counseling. Thus, despite drawing inspiration from religious tenets, the Iraqi legal model does not replicate the Qur'an's nuanced strategies for marital repair, nor does it mirror its equitable concern for both spouses' well-being.

A critical comparison between Qur'anic rulings and Iraq's Personal Status Law reveals both points of convergence and divergence in addressing obedience and disobedience in marriage. On the one hand, both systems recognize the husband's duty to provide housing and the wife's corresponding duty of compliance, and both acknowledge that *nushūz* can result in the loss of financial entitlements such as maintenance. However, unlike the Qur'an, which treats male guardianship as a conditional and responsible position grounded in financial provision and moral leadership, the law does not sufficiently explore the moral and psychological dimensions of this role. Furthermore, the Qur'an offers mechanisms for the resolution of marital discord through peaceful

dialogue and equitable negotiation, whereas the legal code predominantly encourages adversarial recourse through the courts. This divergence is especially evident in the law's silence on male disobedience (*nushūz al-zawj*), which the Qur'an addresses explicitly. As highlighted by classical exegetes like Tabataba'i, the moral imperative in such situations is the promotion of *ṣulḥ*, a value largely underutilized in the statutory model (Tabataba'i, 1980). Consequently, although Iraq's law attempts to integrate Islamic principles, it falls short of embracing the Qur'an's full ethical and procedural richness, particularly in its overreliance on punitive outcomes over rehabilitative pathways. The asymmetrical treatment of spousal roles in Iraq's legal code becomes even more problematic when considering the lack of procedural safeguards for reconciliation. Qur'anic provisions insist on phased approaches, ensuring that each step—admonition, separation, symbolic reprimand—is framed within limits that safeguard dignity and invite mutual reflection. The law, however, lacks any institutional mechanism for this phased conflict resolution process. It neither mandates family counseling nor encourages community-based mediation before judicial proceedings, thus bypassing the spirit of *ṣulḥ*. Moreover, while Islamic jurisprudence acknowledges a woman's right to protest mistreatment or neglect (for example, if her husband fails to pay deferred *mahr*), the Iraqi law only conditionally recognizes such objections and often defers to the husband's interpretation of circumstances. This discrepancy reflects a legislative bias that, while religious in tone, diverges from the Qur'anic emphasis on mutual accountability. The absence of a clearly articulated framework for addressing a husband's neglect—despite its presence in the Qur'an—further highlights the legal system's limitations in actualizing gender equity in marital relationships. In this regard, the interpretive traditions of scholars such as Tabari and Ibn Kathir demonstrate more hermeneutic balance than the present codification (Ibn Kathir, 1999; Tabari, 2003).

Ultimately, this comparative investigation reveals a pressing need for harmonizing Iraq's Personal Status Law with the ethical and procedural paradigms offered in the Noble Qur'an. Legal reforms should aim to clarify the definition of *nushūz*, expand the legal recognition of male disobedience, and institutionalize reconciliation measures that echo the Qur'an's rehabilitative intent. Revising the law to include counseling, mediation, and conditional provisions for obedience and maintenance would not only align it more closely with Islamic values but also enhance its responsiveness to contemporary familial challenges. The law must also consider the socio-cultural transformations that have reshaped family life, including women's increasing participation in the public sphere and the evolving expectations surrounding marital equality. In aligning religious tradition with modern jurisprudence, such reforms would ensure not only legal consistency but also social justice, preserving the sanctity and stability of the family unit as envisioned in Islamic scripture.

In conclusion, the comparative study of Qur'anic legal verses and Iraq's Personal Status Law underscores the gap between scriptural ethics and legal enforcement in the realm of marital relations. While both the Qur'an and the law articulate the importance of obedience and the consequences of disobedience, their methodologies and values differ significantly. The Qur'an's gradual, reform-oriented approach prioritizes reconciliation, compassion, and justice for both spouses, whereas the Iraqi law, though rooted in Islamic heritage, often emphasizes legalistic coercion and lacks procedural balance. For legal practice to resonate with divine intent and social realities, a reevaluation of statutory frameworks is imperative. This includes addressing definitional ambiguities, incorporating male accountability, and embedding restorative practices that reflect the spirit of the Qur'anic message. Through such reforms, the law can become not only a tool for governance but also a conduit for spiritual and familial harmony.

References

- Allport, G. W. (1961). *Pattern and Growth in Personality*. New York, NY: Holt, Rinehart & Winston.
https://ia601408.us.archive.org/30/items/in.ernet.dli.2015.199562/2015.199562.Pattern-And-Growth-In-Personality_text.pdf
- Bugental, J. F. T. (1965). *The Search for Authenticity: An Existential-Analytic Approach to Psychotherapy*. New York, NY: Holt, Rinehart & Winston.
<https://a.co/d/4cz3O4L>
- Bugental, J. F. T., Schneider, K. J., & Pierson, J. F. (2014). *The Handbook of Humanistic Psychology: Theory, Research, and Practice*. California: SAGE Publications.
<https://doi.org/https://doi.org/10.4135/9781483387864>
- Darabi, J. (2018). *Theories of personality psychology (Comparative approach)*. Tehran: Ayij Publishing.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1980). Self-determination Theory: When Mind Mediates Behavior. *The Journal of Mind and Behavior*, 1(1), 33-43.
<https://www.jstor.org/stable/43852807>
- Feast, G. J., Roberts, T., & Face, J. (2012). *Theories of personality*. Tehran: Ravan Publishing.
- Frankl, V. E. (1984). *Man's Search for Meaning: An Introduction to Logotherapy*. California: Touchstone.
<https://a.co/d/7QFIZ1c>
- Ibn Manzur, M. b. M. (1993). *Lisan al-Arab* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Sader.
- Kamalvand, P., & Mohammad Ali Nejad, R. (2016). Comparative conceptualization of self-esteem in the Quran and humanistic psychology. *Journal of Counseling and Psychotherapy Culture*, 7(27), 1-32.
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir-e Namuneh* (Vol. 14). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Maslow, A. H. (1968). *Toward a psychology of being*. New York: Insight Books; D. Van Nostrand Company.
<https://archive.org/details/towardpsychology1968masl/page/n8/mode/1up>
- Maslow, A. H. (1987). *Motivation and personality*. Longman Publishers.
<https://a.co/d/4FLO2o6>
- Maslow, A. H. (1993). *The Farther Reaches of Human Nature*. Louisiana: Arkana.
<https://a.co/d/fys7dNN>
- Miri, S. M. H., & Khademi Afzal, F. (2018). An examination and critique of Abraham Maslow's view on self-actualization with an emphasis on Islamic sources. *Journal of Comparative Exegesis Studies*, 4(7), 57-78.
- Noorbala, A. A. (2011). Mental-social health and strategies for improvement. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 17(2), 151-156.
- Pourafkari, N. (2003). *Comprehensive dictionary of psychology and psychiatry and related fields*. Tehran: Contemporary Culture Publishing.
- Raghib Isfahani, H. b. M. (1993). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Damascus, Beirut: Dar al-Qalam.
- Rogers, C. R. (1995a). *On Becoming a Person: A Therapist's View of Psychotherapy*. California: HarperOne.
<https://a.co/d/cArrBd8>
- Rogers, C. R. (1995b). *A Way of Being*. California: HarperOne.
<https://a.co/d/78G7jj7>
- Rosenberg, M., & Owen, J. (2020). *Self-esteem and its role in resilience*. London: Sage Publications.
- Schultz, D. P., & Schultz, S. E. (2012). *Theories of personality*. Tehran: Virayesh Publishing.
- Smith, E. R., & Mackie, D. M. (2021). *Social psychology*. New York: Psychology Press.
- Snyder, C. R., & Lopez, S. J. (2014). *Positive Psychology: The Scientific and Practical Explorations of Human Strengths*. New York: SAGE Publications.
<https://a.co/d/3ORzFhv>
- Tabatabai, M. H. (1997). *Al-Mizan* (Vol. 6). Qom: Dar al-Ilm.
- Veysi, O., Amiri, M., & Mohammadi, M. (2021). A comparative study of the concept of mental health from the perspective of Islam and modern psychology. *Journal of New Advances in Psychology*, 4(40), 23-45.
- Al-Tamimi, A. (2000). *Legislation in Iraqi Law*. Dar Al-Shu'un Al-Qanuni.
- Ibn Kathir, E. E.-D. A. A.-F. (1999). *Tafsir Al-Quran Al-Azim*. Dar Al-Ma'rifah.
- Ibn Manzur, M. i. M. (1993). *Lisan Al-Arab*. Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi.
- Ibn Qudamah, M. i. M. (1990). *Al-Mughni*. Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah.
- Qurtubi, M. i. A. (1964). *Al-Jami' li Ahkam Al-Quran*. Dar Al-Kutub Al-Masriyyah.
- Razi, F. A.-D. (1981). *Al-Tafsir Al-Kabir*. Dar Al-Fikr.
- Tabari, M. i. J. (2003). *Tafsir Tabari*. Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah.
- Tabataba'i, M. H. (1980). *Tafsir Al-Mizan*. Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah.